

به مناسبت شانزدهمین سالگرد درگذشت استاد حسین لرزاده، عضو جاوید فرهنگستان هنر

یادی از معمار شاعر

مولود زندگی نژاد



دست عاشق و صاحب ذوق، هر جا که باشد، چشمان پُر تمنای خسته از هیاهو و فضای مه‌آلود شهری را به دنبال خود می‌کشاند تا در آن آرام گیرد؛ خصوصاً عشقی که برای خالق باشد، مخلوق را به وجد می‌آورد. شاید به همین واسطه است که اماکن زیارتی می‌توانند این آرامش را به وجود آورند؛ چراکه این عشق، هنری آفریده که درون انسان را متحول می‌سازد و ارتباط بین خالق و مخلوق را آسان‌تر می‌کند.

گذشته از اماکن زیارتی، حتی معماری شهری برجای مانده از گذشته، حس زندگی و شور را به بیننده القا می‌کند و توانمندی معماران سنتی را به رخ می‌کشد. صد افسوس که بسیاری از معمارانمان را ناشناخته از دست داده‌ایم و هیچ از آنها نمی‌دانیم و تنها می‌توانیم آثار به‌جامانده از آنها را به تحسین بنشینیم!

حال در نقطه‌ای از زمان ایستاده‌ایم که باید با چشمان بازتر به اطراف نظر کنیم و قبل از کوچ این عاشقان، آنها را بشناسیم و بشناسانیم. گرچه زمان از دست‌رفته را نمی‌شود به راحتی بازیافت، می‌توان حال را دریافت.

با هم زندگی و آثار یکی از این عاشقان را مرور می‌کنیم.

حسین بن محمد معمار، معروف به لرزاده، از جمله عاشقان معماری معاصر بود که باید بیشتر درباره او دانست. او به سال ۱۲۸۵ شمسی در تهران متولد شد. پدرش، استاد محمد لرزاده، از معماران نامی دوره قاجار و همکار حاج حسن صنیع‌الدیوان بود. پدر مردی دنیادیده بود و دوست داشت تا حسین مشق بیاموزد و حساب و کتاب بداند. این بود که وی را در هفت سالگی به مکتب‌خانه «میرزا حسن» در نزدیکی چهارراه حاج‌رضا (خیابان بلورسازی) و بعد از آن برای مدتی به مدرسه دیگری (مقابل منزل محتشم‌السلطنه) فرستاد تا به آزمون استعداد هایش درآید. البته منزل پدری، خود مکتب‌خانه‌ای برای درس و بحث معماری بود که حسین لرزاده در خاطراتش از آن چنین یاد کرده است: «خانه مسکونی ما در کوچه قلمستان از محلات طراز اول شهر بود و رجال آن زمان در آنجا سکونت داشتند. آن زمان خانه ما محل رفت‌وآمد بسیاری از معماران بود که برای تلمذ نزد پدر می‌آمدند. اما فضا برای کلاس درس کوچک بود و هرچه می‌گفتند به مکان بزرگ‌تری نقل مکان کنید، پدرم سرباز می‌زد تا در نهایت با پافشاری استاد حسین ینگه‌دنیایی، در نزدیکی بازارچه نایب‌آقا و سراب وزیر، خانه‌ای خریداری کرد که یکی از اطاق‌های آن مخصوص کلاس شد.

شاگردان پدر می‌آمدند و مشق معماری می‌کردند؛ از علی مازندرانی گرفته تا استاد مهدی خان. حاج‌رضا هم می‌آمد، استاد حسین ینگه‌دنیایی هم بود. استاد رجب معمار، استاد علی‌گردله، استاد مهدی دایی‌علی، استاد ابوالقاسم آب‌باریکه، استاد مهدی همدانی، استاد اکبر و استاد میرزا هم می‌آمدند که از پیش‌کسوتان فن معماری بودند.»

حسین لرزاده در چنین فضایی رشد کرد و علاوه بر درس و بحث مدرسه، روی رسم‌ها و گره‌هایی که پدر بر او تکلیف می‌کرد، شب را به صبح می‌رساند و از خردسالی با رسم گره‌کشی و هندسه و نقاشی آشنا شد.

او بالاخره دوران ابتدایی را در مدرسه دارالفنون به اتمام رساند و سپس به دبیرستان سلطانی واقع در پل امیربهادر وارد شد و اندکی نگذشت که بعد به شعبه مجسمه‌سازی مدرسه کمال‌الملک وارد شد، اما بعد از یک سال و اندکی به محضر سید محمد تقی نقاش‌باشی رفت و شاگردی کرد. او در این زمان رموزی را که از پدر آموخته بود، همراه فنونی کرد که در

مدرسه کمال‌الملک آموخته بود و به این ترتیب در نقاشی نیز مهارت یافت و نقاشی‌هایش ساختمان‌ها و عمارت‌ها را مزین می‌ساخت تا جایی که نامش شهره شد و او را برای طراحی سردر بانک تجارت (بانک ایران و انگلیس) برگزیدند. پس از آن کم‌کم کارهای معماری را توسعه داد و ساختمان شرکت نفت جنوب (جنب سردر باغ ملی)، رسمی‌بندی دارالفنون، و تعمیر عمارت محروقه مجلس شورای ملی را بر عهده گرفت. استاد لرزاده را به سال ۱۳۱۱ برای ساختمان آرامگاه فردوسی در توس فراخواندند و بنای یادبودی را که به شکل اهرام مصر استخوان‌بندی شده بود، تخریب کردند تا لرزاده مقبره‌ای به سبک ایرانی بنا کند. او ابتدا ماکتی ساخت تا تصویب شود و سپس کار را آغاز کرد و در مدت هجده ماه آن را به پایان رساند: به شمسی شد اتمام آرامگاه هزار و سه صد از پی‌اش سیزده

او در خاطراتش چنین بیان کرده است: «یکی از برکات کار عمارت آرامگاه حکیم فردوسی برای من این بود که بنده در این مدت دو استاد به خود دیدم. یکی استاد عمادالکتاب و دیگری استاد حکمت روحانی صدر اصفهانی (پدر سید موسی صدر) که در این مدت از درس آن معظم‌له نیز بهره می‌بردم.» عشق لرزاده به کارش او را واداشت تا کارهایی را که به او سپرده می‌شد با چیره‌دستی به انجام رساند و در رسم و گره و کاسه‌سازی از سرآمدان روزگار شود و آثار گوناگونی به یادگار از خود به جای گذارد که از آن جمله می‌توان به قسمت‌هایی از تزیینات کاخ مرمر، کاخ اختصاصی رامسر، گنبد و قسمت‌هایی از مجموعه سعدآباد، و مدفن خانوادگی لرزاده اشاره کرد. لرزاده در یکی از اشعارش ذکری از ۸۴۲ مسجدی می‌آورد که در ساختشان نقش داشته است. از جمله این مساجد می‌توان به مسجد اعظم قم، مسجد امام حسین (ع) تهران، مسجد لرزاده، مسجد شهید مطهری (مسجد سپهسالار)، مسجد انبارگندم، مسجد سنگی، مسجد امام سجاد (ع)، مسجد عمار، مسجد فخریه، و... اشاره کرد. او همچنین مرمت صحن و سرای متبرک حضرت اباعبدالله الحسین (ع) را در کارنامه خود دارد. سید محمد بهشتی، عضو پیوسته فرهنگستان هنر، در مراسم بزرگداشت چهارمین سالگرد درگذشت استاد حسین لرزاده که در سال ۱۳۸۷ در مرکز هنرپژوهی نقش جهان فرهنگستان هنر برگزار شده بود، نبود زبان مشترک فرهنگی و ناتوانی در برقراری

ارتباط و گفت‌وگو میان آثار گذشته را به عنوان مهم‌ترین بالای معماری معاصر عنوان کرد و نارضایتی ما از وضع موجود را به دلیل فقدان همین زبان دانست. او مرحوم لرزاده را جزو معدود هنرمندانی شمرد که هرگز دچار این بلا نشدند. حسین لرزاده در دوران عمر پربار خود موفق به کسب افتخارات بسیاری در عرصه هنر معماری بود، که از آن جمله می‌توان به مدال فردوسی در سال ۱۳۱۳ (به مناسبت هزاره حکیم فردوسی و به منظور طراحی و ساخت ساختمان مقبره حکیم توس) اشاره کرد. همچنین نشان درجه یک فرهنگ و هنر در بزرگداشت نام‌آوران علم و ادب و هنر در سال ۱۳۸۱ از جمله آنهاست.

لرزاده نه فقط معماری چیره‌دست و توانمند، بلکه شاعر و ادیب نیز بود. او در خاطراتش از مرمت صحن و سرای متبرک حضرت اباعبدالله الحسین (ع) چنین گفته: «در مورد نقشه برداری و تجدید بنای ایوان مطهر سیدالشهدا و اشتیاق به آستان بوسی آن درگاه ملک‌پاسبان سروده شد؛ اما هزار حیف که پس از فرستادن مقدماتی سنگ و ستون‌ها دگرگونی به وجود آمد و نتوانستم آنچه در نظر بود اجرا نموده باشم... ناچار دل خود را به این سروده خوش نمودم:

خوش آن روزی که بینم روی آن شاهی که می‌دانی
 ببوسم خاک پایش را سحرگاهی که می‌دانی
 بگویا مدعی، کویش نمک‌زاری ست بی‌پایان
 که خواهد پاک شد در آن سگ راهی که می‌دانی
 از این خدمت بی‌الم بر خود اما سخت محزونم
 سرایم من اگر بیستی شبانگاهی که می‌دانی
 کنون در خدمت جاوید تاراالله مشغولم
 همی‌خواهم ز وجه‌الله آگاهی که می‌دانی
 گدای خوشه‌چین معمار عاصی را اجازت ده
 بپا سازد به کاخ عشق خرگاهی که می‌دانی...»

زنه‌یاد حسین لرزاده پس از سال‌ها فعالیت اثربخش هنری، در روز ۲۳ شهریور ۱۳۸۳ به سوی جهان باقی کوچید و فردای آن روز در مقبره‌ای آرام گرفت که خود ساخته بود.

* برگرفته از: کتاب ماجرای معماری سنتی ایران در خاطرات استاد حسین لرزاده؛ از انقلاب تا انقلاب، به کوشش حسین مفید و مهناز رئیس‌زاده، تهران: مولی.